

جایگاه صنعت بیمه در اقتصاد ایران^۱

دکتر عبدالناصر همتی

مقدمه

در بارهٔ صنعت بیمه زیاد صحبت شده است اما نگاهی به آن، بیشتر از منظر اقتصادی، شاید خالی از لطف نباشد. اقتصاد یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است و فعالیت‌های اقتصادی به نفع جامعه است؛ بیمه هم در کشورهای مختلف به چنان جایگاهی رسیده است که می‌تواند با ایجاد اطمینان در مجموعهٔ عوامل اقتصادی، نقش کلیدی در توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی کشورها ایفا کند. در کشور ما، بیمه به لحاظ سابقهٔ تاریخی و به سبب مشکلات خاصی که با آن دست به گریبان بوده نتوانسته است آن‌طور که باید و شاید توسعه پیدا کند که اشاره‌ای ولو کوتاه به این تاریخچه ضروری به نظر می‌رسد. البته در ادامهٔ بحث، به بررسی وضعیت فعلی صنعت بیمه در ایران، تنگناها، پیشرفت‌ها، و در زمینه‌هایی موانع پیشرفت آن، عوامل دخیل و این که در کجای بازار جهانی بیمه ایستاده‌ایم، پرداخته خواهد شد.

تاریخچه

در نگاه به پشت‌سر، به فاصلهٔ سه قرن، ما کشورهای اروپایی را می‌بینیم که در صف مقدم بیمه ایستاده‌اند؛ همان‌هایی که در سدهٔ هفدهم، «پیشگام» لقب گرفتند و اینک «پیشرفته» قلمداد می‌شوند. ولی در کشور ما، سابقهٔ بیمه چندان زیاد نیست و شناسنامه‌اش در همین قرن رویه پایان صادر شده است: در حدود ۶۰-۷۰ سال پیش یعنی از سال ۱۳۲۰ خورشیدی که قانون ثبت شرکت‌ها تصویب شد و صورت قانونی و

۱. مقاله حاضر، متن سخنرانی رئیس کل بیمه مرکزی ایران است که در اردیبهشت ۱۳۷۷ در نشست ماهانهٔ انجمن اقتصاد دانان ایران ایراد شد.

نظام‌نامه‌ای به خود گرفت. بیمه در کشورمان به طور جدی مطرح شد. دلیل این جدی گرفتن بیمه هم تقریباً وجود نمایندگی‌های شرکت‌های خارجی در کشورمان بود. به‌رحال، در سال ۱۳۱۴ نخستین شرکت بیمه ایرانی با نام «شرکت سهامی بیمه ایران» با سرمایه ۲۰ میلیون ریال تأسیس شد.

شرکت بیمه ایران در آغاز فعالیت، به‌ویژه با توجه به این که دولت در شکل‌گیری و نداوم آن نقش اساسی داشت، جهشی در صحنه بیمه‌ای کشور ایجاد کرد ولی تا سال ۱۳۲۶ تحولی عمده به چشم نخورد. اولین اجبار در زمینه بیمه، مربوط به بیمه‌های باربری بود که به تصویب مجلس رسید و مقرر گشت که برای واردات حتماً باید در بانک گشایش اعتبار شود؛ با تأکید بر این نکته که فقط مؤسسات بیمه‌ای که در ایران ثبت شده‌اند می‌توانند چنین بیمه‌نامه‌هایی صادر کنند. این خود تحولی به حساب می‌آمد و فعالیت‌های اقتصادی را به سمت بیمه سوق داد.

در سال‌های آغازین دهه ۱۳۴۰، ارقام مربوط به درآمد نفت، کم‌کم درشت و درشت‌تر شد و فروش نفت بی‌توجه به عقب‌ماندگی اقتصادی، نقش عمده‌ای در اقتصاد کشور پیدا کرد. از آن سال‌ها به بعد، فعالیت بیمه‌ای رشد تدریجی داشت ولی در صحنه بیمه کشور اتفاق مهمی نیفتاده؛ یعنی، در واقع اعداد و ارقام در حدی نیستند که با تکیه بر آن‌ها ادعا کنیم که روند رشد بیمه در کشورمان درخور توجه بوده است. البته قبل از سال ۱۳۵۳، دو اتفاق تقریباً مهم در صحنه بیمه روی داد. یکی در سال ۱۳۴۸ که به سبب افزایش وسایل نقلیه در کشور، قانون بیمه اجباری شخص ثالث به تصویب مجلس رسید؛ و دیگری، تأسیس بیمه مرکزی ایران در سال ۱۳۵۰. نهادی که سازمان نظارتی دولت در صنعت بیمه است و متولی و سیاست‌گذار توسعه بیمه در کشور و تنظیم‌کننده بازار؛ تقریباً مشابه نقشی که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در بازار پول دارد.

قبل از تأسیس بیمه مرکزی ایران، فعالیت‌های بیمه‌ای افت و خیزهایی داشته است و شرکت‌های خارجی نیز فعال بوده‌اند. حدود هفت شرکت بیمه خصوصی هم بود ولی این شرکت‌ها فعالیت جدی نداشتند. ۷۵ درصد بازار در اختیار دولت بود و دولت هم بیمه خود را در اختیار شرکت سهامی بیمه ایران قرار می‌داد، یعنی شرکت‌های خصوصی بیش از ۲۵ درصد بازار بیمه را در دست نداشتند. در سال ۱۳۵۳ اتفاق مهمی افتاد: قیمت‌های نفت چهار برابر شد و افزایش شدیدی در درآمدهای نفتی کشور به وجود آمد. واردات بالاگرفت و سرمایه‌گذاری وسیع در صنایع و شروع جدی استراتژی

جایگزین واردات در کشور، باعث شد که بیمه در کشور توسعه پیدا کند. درآمد، از ۵ میلیارد دلار به ۱۸ میلیارد دلار رسید و طبیعی می نمود که رشد بالایی هم در بیمه ایجاد شود. در سال ۱۳۵۷ که انقلاب شکوهمند اسلامی مردم، پهنه کشورمان را در برگرفت تقریباً فعالیت شرکت های بیمه به حالت تعلیق درآمد. سپس با رأی نمایندگان مردم در مجلس، همه شرکت های بیمه ملی اعلام شدند. با وجود این مصوبه، باز هم برخی از شرکت ها بلامتکلیف ماندند. وضع سه شرکت بیمه البرز، آسیا و ایران که از اول دولتی بودند مشخص بود اما بقیه شرکت های بیمه که سهامداران خارجی داشتند یا فعالیت آن ها به نوعی با این سه شرکت فرق می کرد بلامتکلیف ماند.

طی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، خلأ بزرگی در صنعت بیمه به وجود آمد و در حالی که در این دهه تمام دنیا در حال پیشرفت و توسعه بود، در کشور ما، بیمه فعالیت چندان جدی نداشت و در بلامتکلیفی به سر می برد. در سال ۱۳۶۷ قانون اداره شرکت های بیمه در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و از آن سال بود که تقریباً نظام بیمه ای کشور شکل گرفت، هر چند که ساختار مناسبی نداشت؛ همه شرکت های بلامتکلیف نیز در شرکت بیمه دانا ادغام شدند و چهار شرکت بیمه ایران، آسیا، البرز و دانا به فعالیت خود تحت نظارت بیمه مرکزی ادامه دادند. تا سال ۱۳۷۳، صنعت بیمه رشد خوبی داشت ولی این رشد تقریباً بی برنامه بود؛ به همین دلیل، اولین برنامه پنج ساله صنعت بیمه در سال ۱۳۷۳ تدوین شد.

ژوئیه ۱۳۷۳

رتال جامع علوم انسانی

رشد با برنامه

اولین برنامه پنج ساله صنعت بیمه با چشم اندازی خوب و مثبت در زمینه های تعمیم بیمه، توسعه فرهنگ بیمه، افزایش حق بیمه سرانه و افزایش نفوذ بیمه در کشور، در بیمه مرکزی ایران طراحی شد؛ با این امید که طی ۵ ساله منتهی به پایان سال ۱۳۷۷ به برخی از هدف های تعیین شده دست رس پیدا کند. تحولاتی که در این مدت صورت گرفت، خوب اما نسبی بود. یعنی در مقایسه با گذشته این صنعت و با توجه به وضع موجود و امکانات در دست رس، خوب بود. برای مثال، نفوذ بیمه که در فرهنگ بیمه «نسبت حق بیمه به تولید ناخالص داخلی» تعریف شده است، در سال های نخستین پیروزی انقلاب، چیزی نزدیک ۳۱ صدم درصد بود. این نسبت در سال ۱۳۷۲ به ۴۴ دهم درصد رسیده بود که در سال ۱۳۷۶ به ۵۵ صدم درصد رسید. بالا بردن این نسبت، واقعاً کار

شاقی است چون همراه با افزایش حق بیمه، تولید ناخالص هم افزایش پیدا می‌کند و نسبت بی‌تغییر می‌ماند؛ برای مثال، در سال ۱۳۵۴، همین نسبت ۵۶ صدم درصد بود یعنی ما تازه بعد از ۲۵ سال به آن نسبتی که در سال ۱۳۵۴ داشتیم رسیدیم. علت هم این بود که در آن ۱۰ سال منتهی به سال ۱۳۶۷ فعالیت بیمه‌ای رونق چندانی نداشت. در هر حال، مایه امیدواری است که جهش شروع شده است و امیدواریم با تمهیداتی که به کار گرفته می‌شود این نسبت بالاتر هم برود.

مثال دیگر: حق بیمه سرانه که در اصطلاح صنعت بیمه به آن «تراکم بیمه» گفته می‌شود، در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ چهار دلار بود که در سال گذشته تقریباً به ۸/۵ دلار رسید ولی باز هم در مقایسه با ۱۰ دلار سال ۱۳۵۷ ارضا کننده نیست. دو دلیل هم وجود دارد. یکی این که رشد بیمه تا حدودی کمتر بود و دیگر این که، ارزش پول کاهش پیدا کرد؛ هر چه بیمه برای رشد تلاش کند، چون از آن طرف پول ملی کاهش می‌یابد، به هنگام تبدیل به ارز خارجی مشکل پیدا می‌کند.

نگاهی به خودمان

بررسی‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که در ۵ سال گذشته، صنعت بیمه رشد واقعی داشته که این به دلیل جلوتر بودن از رشد تورم بوده است. اما موانعی هم وجود دارد که در پایان این بحث به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. به هر حال، با همین تلاش‌ها و فعالیت‌های جدی در مجموعه صنعت بیمه بود که سال گذشته حق بیمه به رقمی نزدیک ۱۵۰ میلیارد تومان رسید.

نکته مهم دیگر که صنعت بیمه توجه زیادی به آن مبذول داشت این بود که در کشور ما مردم به بیمه اطمینان چندانی نداشتند. بیمه، اکنون به سمتی می‌رود که این اطمینان را بیشتر کند: نسبت خسارت پرداختی در سال ۱۳۷۶ در مقایسه با سال‌های قبل، رشدی به مراتب بالاتر از حق بیمه دریافتی داشت. این، «سیاست» است، حاصل برنامه‌ریزی است، اتفاق و حادثه نیست. با پرداخت به موقع، خوب و صحیح خسارت می‌توان مبلغ خوبی برای بیمه بود. وقتی فرهنگ بیمه در کشور پایین است باید شرایطی ایجاد کرد که مردم احساس کنند که بیمه می‌تواند حامی آنان باشد و خسارت‌های‌شان را پوشش دهد. در سال ۱۳۷۱ خسارت پرداختی شرکت‌های بیمه ۸۷ میلیارد ریال بود که در سال ۱۳۷۶ به ۹۹۷ میلیارد ریال رسید یعنی، ظرف پنج سال، خسارت پرداختی ۱۲/۷ برابر شد؛ در

حالی که در این مدت، حقیقه دریافتی از ۲۲۶ میلیارد ریال سال ۱۳۷۱ به ۱۵۴۷ میلیارد ریال رسید که از افزایشی نزدیک به ۶/۸ برابر نشان دارد.

در حال حاضر، ضریب خسارت در کشور ما به ۶۵ درصد رسیده است. این میزان در کشورهای مختلف ضریب بالایی است. چون ما خسارت‌های معوق هم داریم و معمولاً باید حدود ۱۰ درصد هم خسارت‌های معوق را به آن اضافه کنیم، یعنی ضریب خسارت واقعی ما به ۷۵ درصد می‌رسد. این بدان معناست که در صنعت بیمه حاشیه سود به سمت حاشیه زیان رفته است، چون هزینه‌های اداری، کارکنان و کارمزدی که به نماینده‌ها پرداخت می‌شود و ذخایری که شرکت‌های بیمه ناگزیرند برای خسارت‌های فاجعه‌آمیز احتمالی کنار بگذارند افزایش یافته است. بنابراین، صنعت بیمه ضریب خسارت بیش از این را نمی‌تواند تحمل کند و اگر از این فراتر رود ممکن است از آن حالت بنگاه اقتصادی خارج شود. در این جا، بحث درباره وضعیت صنعت بیمه در کشورمان را فعلاً با این جمع‌بندی به پایان می‌رسانم که با وجود همه تلاش‌ها، ۵۵ صدم درصد نسبت حقیقه به تولید ناخالص داخلی در مقایسه با جهان و حتی کشورهای هم‌ردیف ما، که بالای ۱ درصد است، اندک می‌نماید.

نگاهی به دیگران

در حال حاضر، کل حقیقه تولید شده در جهان با توجه به آمار یک سال و نیم قبل، بالای ۲ هزار میلیارد دلار است. از این میزان ۹۰ درصد متعلق به کشورهای پیشرفته صنعتی است و بسیار جالب است عرض کنم که ۳۰ درصد مجموع حقیقه جهان در ژاپن تولید می‌شود. حقیقه سرانه در ژاپن امسال از ۵ هزار دلار فراتر رفت، و این در مقایسه با تولید ناخالص ملی سرانه کشورهای در حال توسعه رقم بسیار بالایی است.

نکته جالب دیگر این‌که، از این ۲ هزار و اندکی میلیارد دلار حقیقه تولید شده در جهان، ۵۸ درصد آن مربوط به بیمه‌های زندگی است؛ بیمه‌هایی که برای آینده طراحی می‌شود و بیشتر جنبه پس‌اندازی دارد. این نوع بیمه به دلیل این‌که در مورد حوادث، بیماری‌ها، آینده فرزندان و ... پیش‌بینی‌های لازم را به عمل می‌آورد، موجب رفاه است و امید به زندگی را در جوامع مختلف افزایش می‌دهد و اثر مثبت بر زندگی اجتماعی مردم دارد. در مقابل، در کشورهایی که بازار سرمایه ضعیفی دارند نسبت حقیقه زندگی به تولید ناخالص داخلی در آن‌ها خیلی پایین است. الجزایر از جمله کشورهایی است که

نسبت حق بیمه بیمه زندگی به تولید ناخالص داخلی در آن تقریباً صفر است. آن سوی قاره هم کشور آفریقای جنوبی است که نسبت حق بیمه بیمه های زندگی به تولید ناخالص داخلی در این سرزمین ۱۲ درصد است. بنابراین کشورهای دیگری که توانسته اند بازار سرمایه خود را توسعه دهند به بیمه های زندگی اهمیت بیشتری داده اند (چرا که خصلت پس اندازی دارد، بیشتر برای آینده است و کمتر به دولت تکیه دارد). به عبارت دیگر، در کشوری که از نظام تأمین اجتماعی دور شده است این نسبت بیشتر، و در کشوری که به نظام تأمین اجتماعی متکی باقی مانده است این نسبت کمتر است.

در کشور ما، درصد حق بیمه بیمه زندگی خیلی پایین است: ۱۰ درصد مجموع حق بیمه ای که تولید می شود. یعنی

$$\text{نسبت حق بیمه به تولید ناخالص داخلی} = ۰/۵۵ \text{ صدم درصد}$$

بنابراین:

$$\text{نسبت حق بیمه زندگی به تولید ناخالص داخلی} = ۰/۰۵ \text{ درصد، تقریباً } ۱۰!$$

با این حساب، دو اشکال داریم: ۱. نسبت کل حق بیمه در کشور ما پایین است؛ و ۲. نسبت حق بیمه بیمه زندگی که نقش کلیدی در توسعه بیمه در جهان دارد، در کشور ما در مقایسه با دیگر رشته های بیمه بسیار پایین تر است.

نقش بیمه در زندگی اقتصادی

امیدوارم تا این جا توانسته باشم چشم اندازی از مجموعه بیمه در کشورمان ترسیم کنم. اکنون این بحث مطرح می شود که چه باید بکنیم و چه کارهایی می توانیم انجام دهیم و اصولاً بیمه چه نقشی در زندگی اقتصادی ما دارد.

از «کار آفرین» شروع کنیم، از همان زیربنای فعالیت برای سرمایه گذاری و توسعه که نقش کلیدی در اقتصاد دارد. نکته مهم در این مورد آن است که بیمه چه قدر به این آقای کار آفرین، کارفرمای مبتکر یا نوآور، یا هر اسم دیگری که رویش بگذاریم، می تواند در خصوص فعالیت های اقتصادی اطمینان بدهد؟ مشکل عظیمی که در اقتصاد کشورهای در حال توسعه وجود دارد این است که ریسک پذیر نیستند و کارآفرینان ناگزیرند که ریسک خود را منتقل کنند. در حالی که اگر بیمه خوب عمل کند می تواند ریسک کارآفرینان را به خود انتقال دهد و موجبات اطمینان کسانی را که می خواهند با استفاده از مدیریت، سرمایه، نیروی کار و نوآوری به توسعه کشور یاری رسانند فراهم آورد. پس،

در بیمه ارائه اطمینان جدی به کارآفرین شرط ضروری است.

در زمینه صادرات هم بدون بیمه نمی‌شود کار کرد. در حال حاضر، بحث اساسی ما با کشورهای اروپایی درباره بیمه صادرات آنهاست. وقتی بیمه کم می‌آورد و جدی گرفته نمی‌شود، صادرات و اعطای اعتبار مفهوم خود را از دست می‌دهند. بنابراین، بیمه در تک تک متغیرهای کلان اقتصادی نقش اساسی و جدی دارد. اصولاً، مهم‌ترین نقش بیمه جلوگیری از سوخت ملی یا اتلاف سرمایه‌های مالی است. متأسفانه در کشور ما اصلاً به بیمه اهمیت داده نمی‌شود: ۸۷ درصد کارگاه‌های صنعتی کشور بیمه ندارند؛ صاحبان بیش از ۹۳ درصد منازل مسکونی، سراغ بیمه آتش‌سوزی را، که ساده‌ترین نوع بیمه است، نگرفته‌اند؛ بسیاری از صنایع استراتژیک در کشور ما بیمه ندارند؛ و این جای بسی تأسف است. در واقع، در بسیاری از صنایع عظیم و استراتژیک ما «خود بیمه‌گری» رایج است که البته به هنگام تحقق خطر، بی‌تردید دچار مشکل خواهند شد.

نکته مهم دیگر، فعالیت بیمه در بازار سرمایه است. در بسیاری از کشورهای پیشرفته، بازار سرمایه را منابع بیمه‌ای می‌چرخانند و به مراتب از بانک‌ها جلوترند، ولی در کشور ما به علت عقب‌ماندگی بیمه، نظام بانکی جلوتر است. علت هم این است که حجم منابع در اختیار بانک‌هاست؛ هم دولتی هستند و هم مطمئن‌ترین جا برای منابع. تصورش را بکنید که اگر بیمه بتواند فعال‌تر در صحنه ظاهر شود و به بازار سرمایه کمک کند چه قدر می‌تواند در اقتصاد نقش ایفا کند. ولی متأسفانه بیمه در کشور ما آن قدر کم اهمیت است که وقتی صحبت از بازار سرمایه می‌شود اصلاً صحبتی از بیمه به میان نمی‌آید؛ حتی در بین مسئولان رده بالای کشور. در حالی که در دنیا نقش اول را بیمه ایفا می‌کند و حتی بسیاری از بانک‌ها متعلق به شرکت‌ها و صاحبان بیمه‌هاست.

مسئله دیگر، تراز پرداخت‌هاست. بیمه در دنیا به تراز پرداخت‌ها کمک جدی می‌کند. سال گذشته، درآمد بیمه‌ای از خارج شرکتی مثل مونیخ‌ری آلمان، که در بیمه اتکایی فعال است، معادل ۸ میلیارد دلار بود. یعنی یک شرکت بیمه ۸ میلیارد دلار بیمه به خارج فروخته و ریسک‌های بقیه جهان را به عهده گرفته است. شرکت‌های بیمه‌ای در برزیل و کره جنوبی نیز فعال هستند و درآمد ارزی آنها بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار در سال است. در حالی که حجم کل درآمد ارزی ما از راه بیمه اصلاً درخور توجه نیست؛ حتی در سال‌هایی که خیلی بالا و خوب و در حدود ۱۰ یا ۱۵ میلیون دلار بوده است از طریق بیمه اتکایی بوده که بیمه مرکزی ایران انجام داده است. تازه همین بیمه اتکایی هم

لازمه‌اش این است که بشود به صورت بنگاه تجاری و رها از تمام مقررات دست و پاگیر فعالیت کرد، چون یک کار تجاری است. بیمه‌نامه‌های مختلفی را که از دنیا گرفته می‌شود باید ارزیابی کرد؛ باید رفت و ریسک‌ها و فعالیت‌ها را از نزدیک دید؛ با چشم بسته نمی‌توان پذیرای ریسک شد. شرکت‌هایی که ریسک می‌پذیرند ارتباطات قوی دارند، دفاتر متعدد دارند و از طریق نمایندگی‌هایشان به ارزیابی ریسک می‌پردازند و سپس آن را می‌پذیرند. برای مثال، کشور سوئیس که بخش عمده درآمد ارزی آن از بابت بانک و بیمه و به‌ویژه بیمه است و شرکت‌هایی مانند سوئیس‌ری دارد که از مهم‌ترین شرکت‌های بیمه‌ای جهان محسوب می‌شود. بنابراین در تراز پرداخت‌ها، صنعت بیمه می‌تواند نقش مهمی ایفا کند.

در مورد صیانت از سرمایه‌های انسانی، نقش بیمه چنان مهم، آشکار و انکارناپذیر است که نیازی به اثبات آن نیست. بیمه‌های اشخاص، درمان و زندگی مهم‌ترین خدمات را به جامعه ارائه می‌کنند اما متأسفانه در کشور ما، در مقایسه با دنیا، بسیار ناچیز است و به آن توجه جدی نمی‌شود. معضل کشورهای درحال توسعه تقریباً این مسأله است که در تأمین اجتماعی یا تأمین زندگی، دولت نقش اصلی ایفا می‌کند؛ در واقع، این ویژگی عمده تأمین اجتماعی است. در نتیجه، در شرایط تورمی و هنگامی که کشورها به سمت توسعه این نوع فعالیت‌ها حرکت می‌کنند مردمی که به دوران بازنشستگی می‌رسند دریافتی‌شان زندگی آن‌ها را تأمین نمی‌کند. در این زمینه، دولت‌ها بر سر دو راهی قرار دارند: اگر به اصلاح دست نزنند بازنشستگان دچار مشکل می‌شوند؛ اگر هم بخواهند اصلاح کنند باید هزینه‌ها و بودجه‌شان را زیاد کنند. این «چکنم» در کشورهای پیشرفته، به معضلی تبدیل شده است. علت هم این است که زاد و ولد در این کشورها کاهش یافته است. هنگامی که زاد و رود کاهش می‌یابد دریافتی و ورودی صندوق تأمین اجتماعی کاهش می‌یابد؛ در مقابل، امید به زندگی افزایش پیدا کرده است، یعنی خروجی صندوق تأمین اجتماعی افزایش یافته است.

در کشور درحال توسعه‌ای مانند ایران، چون زاد و ولد بالاست و میانگین جمعیت جوان چربش دارد این هرم سنی موجب می‌شود که دریافتی صندوق زیاد باشد و امید به زندگی هم در کشور ما هنوز به مرز کشورهای پیشرفته نرسیده است. اما با توجه به کاهش که در نرخ مرگ‌ومیر داریم در آینده به دلایلی دچار مشکل جدی خواهیم شد. به این مسأله، اوضاع نامطلوب اقتصادی و بیکاری را نیز باید اضافه کرد. خود بیکاری

بودجه صندوق را از بین می برد. افزایش امید به زندگی، بیکاری و معضلات اقتصادی، فشار به صندوق را افزایش می دهد. بنابراین اگر به بیمه های زندگی به طور جدی توجه نشود، در آینده کشور ما نیز از جمله کشورهایی خواهد بود که دچار مشکلات حادی در این زمینه خواهد شد.

الزامات توسعه بیمه در ایران

نخست، رابطه بین توسعه بیمه و رشد اقتصادی: مطالعات اقتصادسنجی نشان می دهند که توسعه بیمه در پیوند با توسعه فعالیت های اقتصادی است؛ جز این هم نمی توان انتظار داشت. پس ابتدا اقتصاد باید پیشرفت کند تا بیمه نیز بتواند پیشرفت داشته باشد.

دوم، گسترش فرهنگ بیمه: ما از جمله کشورهایی هستیم که سایه فرهنگ تقدیر و سرنوشت در آن سنگین است؛ تقدیرگرایی هم که روی خوش به بیمه نشان نمی دهد. این جمله را بارها از زبان مردم شنیده ایم: «حالا که اتفاقی نیفتاده، معلوم هم نیست که بیفتد». این تقدیرگرایی خاص مردم نیست، در بین مسؤولان نیز وجود دارد. برای مثال، در مورد این سؤال که «چرا پروژه های استراتژیک بیمه ندارند» پاسخ این است که «هفت هشت سال است اتفاقی نیفتاده، ان شاء... اتفاقی هم نمی افتد» - همان پاسخ مردم! البته احتمال دارد که ۵۰ سال دیگر نیز اتفاقی رخ ندهد ولی اگر افتاد همان یک بار تمام آن ۵۰ سال را تباه خواهد کرد. در این اواخر که به خدمت مقام معظم رهبری رفته بودیم، معظم له اشاره جالبی فرمودند: «شما هزینه های برنامه اندک را در زندگی روزمره قرار دهید تا حادثه، یک هزینه بی برنامه وسیع را به شما تحمیل نکند». ما باید به این سمت حرکت کنیم تا مشکل حل شود. به هر حال، واقعاً تقدیرگرایی مانع توسعه بیمه است و این مسأله ای فرهنگی است که باید خیلی به آن توجه شود. کار تبلیغاتی لازم است؛ کاری ریشه ای در جهت آگاهی، که تمامی قشرهای جامعه را پوشش دهد.

سوم، لازمه توسعه بیمه این است که ساختاری مناسب داشته باشد. ساختار ما، ساختار مناسب توسعه صنعت بیمه نیست. دیدگاه های صنعت بیمه در این مورد، با مسؤولان ذی ربط در میان گذارده شده است و انتظار این است که ساختار تغییر کند. بیمه، عمل فروش است نه خرید. بازاریابی، ارائه خدمت با کیفیت بهتر، عرضه خدمات متنوع تر و شناخت نیازهای مردم، کاری است که از عهده بیمه خصوصی بهتر بر می آید. ورود بخش خصوصی به صنعت بیمه رقابت را گسترش می دهد. رقابتی کردن فعالیت

مزایای متعددی دارد: به نفع بیمه‌گذار یا کسی است که بیمه می‌خرد؛ موجب کاهش هزینه در شرکت بیمه می‌شود؛ حق بیمه را کاهش می‌دهد و کاهش حق بیمه در بیمه‌های اختیاری که کتشی آن بالاست، افزایش خرید بیمه را ایجاد می‌کند؛ و ما از همه این‌ها محروم هستیم. طبیعی است که در سیستم دولتی، هزینه کارا نیست، قیمت خدمت هم قیمت تصادفی نیست. اصولاً عرضه و تقاضا به مفهوم بازار در صنعت بیمه ما تحقق پیدا نمی‌کند. در واقع، قیمت تعادلی نداریم، قیمت تعرفه‌ای است؛ و طبیعی است که قیمت بیان‌گر وضعیت آن خدمت نیست. رقابت، رقابت سالم نیست. برای مثال، وقتی انحصارگری چهار شعبه دارد رقابت، نه به نفع مردم که به نفع شعب آن شرکت تمام می‌شود. من که مسؤول ناظر دولت در بازار بیمه هستم رقابت را در این چند سال گذشته، نه در جهت اصلاح بلکه در جهت تخریب دیدم؛ در جهت کاهش یا افزایش بی‌مورد نرخ‌ها. نه، این ساختار، ساختاری نیست که بتواند به صنعت بیمه پاسخ دهد و یکی از موانع اصلی توسعه ماست.

چهارم، حجم فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه پایین بودن حجم فعالیت‌های بخش خصوصی در اقتصاد. بخش دولتی خیلی بیمه‌پذیر نیست، زیرا که اموال متعلق به افراد نیست. وقتی که مال متعلق به من نباشد البته احساس تعهد می‌کنم و این، به درجه تعهد من وابسته است. ولی اگر مال از آن من باشد ربطی به تعهد ندارد، آن را حفظ می‌کنم. بنابراین یکی از دلایلی که در کشور ما حجم بیمه، با وجود حجم بالای فعالیت‌های اقتصادی، چنان که باید بالا نرفته این است که حجم در بخش دولتی بالا رفته است. فعالیت‌های اقتصادی در کشور ما، غیرتولیدی و دنبال سود روزمره است و چندان آینده‌نگری ندارد. بیمه برای کسانی است که به آینده فکر می‌کنند، نه برای کسانی که فقط امروز را می‌بینند. تا وقتی این فکر و ذهنیت حاکم است که «۷ سال است بیمه ندارم و آب هم از آب تکان نخورده و سال‌های بعد هم خدا کریم است» بیمه رشد نمی‌کند. یعنی، تصمیمات عاملان اقتصادی، از خانوار گرفته تا بنگاه و دولت، روزمره است و هیچ یک به بیمه اهمیت نمی‌دهند. صریح‌تر این که، اصولاً در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، تنها چیزی که به ذهن مسؤولان و طراحان نمی‌رسد، بیمه است! در واقع، این جا هم ردپای قضا و قدر به خوبی مشاهده می‌شود. این سایه سنگین باید به نحوی با آفتاب و عظم، خطابه، تحلیل، روشن‌گری و دادن اطلاعات لازم محور شود. بی‌ثباتی اقتصادی کشور هم که ناشی از درآمد بی‌ثبات ارزی نفت است، به کاهش فعالیت‌های بیمه‌ای کمک می‌کند.

طبیعی است که نوسان قیمت‌ها و بی‌ثباتی، اثر آشکاری نیز بر صنعت بیمه هم می‌گذارد. پنجم، وجود این تصور ذهنی غلط در مردم که دولت باید همه چیز را برای آن‌ها تأمین کند؛ دولت باید هزینه همه حوادث نامترقبه مثل زلزله، سیل، خشک‌سالی و طوفان را متقبل شود؛ دولت باید همه خسارت‌ها را جبران کند؛ و دولت باید ... ششم، بنگاه اقتصادی باید خود تصمیم‌گیری کند. در صنعت بیمه سرمایه‌گذاری، بازاریابی، کیفیت محصول و ارتباطات خارجی، اصل است. صنعت بیمه، صنعت بسته نیست صنعت باز است؛ و ما هیچ‌گاه در این زمینه به توفیقی دست نیافته‌ایم. چرا که ساختار صنعت برون‌زا است و صنعت بیمه در تغییر ساختار خود هیچ نقشی ندارد.

جمع‌بندی

ضعف دیرینه، سکنه و توقف‌هایی در طول تاریخ، دولتی بودن حجم فعالیت‌های اقتصادی - چه قبل و چه بعد از انقلاب - ساختار نامناسب، فقدان فرهنگ بیمه در کشور، حاکمیت قضا و قدر و مقررات دست و پاگیر، موانع توسعه جدی و صحیح بیمه در کشور ما هستند. البته دوستان ما در شرکت‌های بیمه در همین ساختار محدود، تلاش‌های ارزنده‌ای انجام داده‌اند که جای قدردانی دارد. دلگرمی دست در کاران بیمه این است که مشکلات اقتصادی، دیر یا زود برطرف و سرانجام نگاه مسؤلانه کسانی که در این زمینه دخیل هستند به سمت صنعت بیمه جلب خواهد شد. در واقع، از بیمه نمی‌شود گریخت؛ بیمه چیزی است که برای توسعه مطلوب پایدار حتماً به آن نیاز داریم. تنها با چهار شرکت بیمه آن هم دولتی، نمی‌توان تحول عمده‌ای در زندگی اقتصادی و تأمین اجتماعی و اقتصادی مردم ایجاد کرد. برای مثال، مقایسه کنید با کشور مصر با حدود ۲۰ شرکت بیمه، انگلستان با ۸۱۸ شرکت بیمه، یا امریکا با ۶۶۰ شرکت بیمه؛ اصلاً چرا راه دور برویم. در همین همسایگی ما، پاکستان حدود ۵۰ شرکت بیمه‌ای دارد؛ ما چگونه می‌خواهیم با چهار شرکت بیمه، تأکید می‌کنم آن هم دولتی، به ۶۰ میلیون جمعیت کشور خدمات مطلوب، کارا و بهینه ارائه کنیم. با این همه، امیدواری‌ها نیز کم نیست: با این که در آغاز تحول در صنعت بیمه قرار داریم، گام‌های جدی و اساسی برداشته شده و تراکم و نفوذ بیمه در کشور در حال افزایش است؛ توجه مردم به بیمه، زیاد و زیاده‌تر می‌شود و استقبال چند سال گذشته از بیمه نشان می‌دهد که نگرش مردم به بیمه تغییر می‌کند و آن‌هایی که با بیمه آشنا نبودند با آن آشنا می‌شوند. این امیدواری نیز

وجود دارد که با کمک دوستان و صاحب نظران، معضلات بیمه حل شود. ما واقعاً از نظر امکانات، منابع و نیروی انسانی چیزی از دنیا کم نداریم، پس چرا در زمینه بیمه که یک عمل بازرگانی صرف است و هیچ پیچیدگی خاصی نیز ندارد، عقب بمانیم. این، توجیه پذیر نیست و کسی از ما نمی پذیرد. در پایان، اشاره به این نکته شایان اهمیت است که بیمه مرکزی ایران در مقام متولی امر بیمه در کشور، پی گیر حل مسائل و برطرف کردن موانع است و امیدواری زیادی وجود دارد که در آینده نزدیک تحولات جدی و اساسی در این زمینه به وجود آید. با امید به این که استادان، صاحب نظران، اندیشمندان، همفکران و خلاصه همه دوستان - و صد البته مقامات ذی نفوذ - به هر نحو که می توانند از یاری رساندن به بیمه دریغ نورزند. ■

